

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۸ (بهار و تابستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۲۴۱ - ۲۶۳

ارزیابی استعاره تصویری آب در زبان ترکی آذربایجانی

ایرج ظفری^۱، بهزاد رهبر^{۲*}، محمدرضا اروجی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زنجان، زنجان، ایران

چکیده

بررسی استعاره‌ها با رویکرد شناختی نشان می‌دهد تصورات ذهنی انسان چه اندازه به مفاهیم انتزاعی تسری می‌یابند. در این پژوهش که در چارچوب زبان‌شناسی فرهنگی انجام شده است، برای تبیین استعاره‌های پدیده آب در زبان ترکی آذربایجانی از فرایند مقوله‌بندی و طرحواره‌های تصویری استفاده شده است. داده‌های پژوهش به صورت انجام مصاحبه با ۳۰ نفر از گویشوران زبان ترکی و همین‌طور تعدادی از کتاب‌ها، دیوان اشعار و فرهنگ‌های لغات این زبان گردآوری شده‌اند. ابتدا رابطه معنایی هر کدام از واژه‌های مربوط به آب مشخص می‌شوند، سپس برای نشان‌دادن معانی دقیق استعاری از روش مقوله‌بندی معنایی و ارائه طرحواره تصویری استفاده می‌شود تا دیدگاه گویشوران زبان ترکی آذربایجانی به پدیده‌های آب ارائه شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که گویشوران این زبان در گفتارشان از مقوله‌های آب به صورت استعاری بهره می‌گیرند. در واژگان استعاری آب، ۱۰ واژه با کاربرد مثبت و یک واژه با کاربرد منفی وجود دارد که گویشوران در موقعیت‌های مناسب از آنها استفاده می‌کنند.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۶ اردیبهشت‌ماه

۱۴۰۰

پذیرش: ۲۴ مردادماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

مقوله‌بندی

طرحواره تصویری

زبان‌شناسی فرهنگی

استعاره

زبان ترکی آذربایجانی

۱. مقدمه

در دیدگاه سنتی استعاره تنها در حد یک صنعت ادبی و بلاغی خلاصه می‌شد اما در دیدگاه شناختی، استعاره روش درک انسان از محیط پیرامون و پدیده‌های جهان است. فرایندهای انتزاعی در ذهن گویشوران از پدیده‌های طبیعت شکل می‌گیرد و به مرور زمان این فرایندها به صورت واژگان در زبان جاری می‌شوند. این مفاهیم استعاری یا جانبی را گویشور یک زبان با توجه به بافت، زمان و مکان به کار می‌گیرد.

با خلق هر واژه استعاری، هنر انتقال مفاهیم و اندیشه به زیبایی انجام می‌پذیرد. کاربرد استعاره از مهم‌ترین محاورات و گفت‌وگوهای روزمره مردم است. استعاره منحصراً ابزار زبانی برای ابراز اندیشه نیست، بلکه روش اندیشیدن درباره تجربیات، مفاهیم انتزاعی و حقیقی آفرینش است. این فرایند تنها یک ویژگی سبک ادبی نیست بلکه انعکاس افکار گویشوران هر قوم است. از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی برخلاف دیدگاه سنتی، استعاره صرفاً به شعر و چکامه‌های ادبی محدود نمی‌شود؛ بلکه نحوه درک انسان از عالم هستی است. نگرشی که با آن می‌اندیشیم و مفاهیم انتزاعی جهان در ذهن ما عینیت می‌یابند. ذهن گویشور از عناصر پیرامونی در طبیعت تأثیر می‌پذیرد و این پدیده‌ها به صورت واژگان در زبان‌شان جاری می‌شوند. «در دیدگاه جدید، طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک او با دیگران در شکل‌دهی به استعاره مؤثر است» (اسداللهی، علیزاده و رنجبر، ۱۳۹۸: ۹). به عبارتی استعاره نحوه اندیشیدن در مورد پدیده‌های محیط اطراف را نشان می‌دهد و بیانگر مفهوم‌سازی‌های مختلف کاربران زبان است. مطالعه استعاره از این دیدگاه قابلیت عینیت‌بخشی و ملموس کردن مفاهیم انتزاعی را روشن می‌سازد. استعاره‌های فرهنگی انعکاس‌دهنده افکار گویشوران هر زبان هستند. «معنی‌شناسان شناختی استعاره را ابزار مناسبی برای تشخیص چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان می‌دانند. به این ترتیب، می‌توان مدعی شد که میان دو نگرش کلاسیک و رمانتیک به استعاره، این دسته از معنی‌شناسان پیرو نگرش رمانتیک بوده‌اند و به نوعی در بسط این نگرش دست یازیده‌اند. به اعتقاد اینان، استعاره پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره است» (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۹).

یکی از رویکردهای جدید در مطالعات زبان، زبان‌شناسی فرهنگی است. این دانش به مطالعه فرهنگ و زبان می‌پردازد. «زبان‌شناسی فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی شناختی

است که منشأ و ماهیتی چندرشته‌ای دارد. این علم نوپا به بررسی نقطه تلاقی زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد» (پالمر^۱، ۱۹۹۶: ۵). در این دیدگاه، زبان جایگاهی برای شناخت فرهنگی و حفظ آن بر عهده دارد. همچنین زبان نقش انتقال شناخت فرهنگی را ایفا می‌کند. به اعتقاد شریفیان (۱۳۹۳) زبان‌شناسی فرهنگی زیرمجموعه زبان‌شناسی شناختی است که به مطالعه رابطه بین زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی می‌پردازد.

محور اصلی زبان‌شناسی فرهنگی مفهوم‌سازی فرهنگی است. به این دلیل، بر اساس زبان‌شناسی فرهنگی بین زبان و مفهوم‌سازی شناختی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. مفهوم‌سازی‌های فرهنگی با تعامل اعضای یک گروه فرهنگی آغاز می‌شود و به مرور زمان با درک مقوله‌ها و کسب تجربه‌های مشابه، اعضای گروه احساس می‌کنند که دارای تفکرات مشترک هستند. این تجربه‌ها که ریشه زیست‌مانی و فیزیکی انسان دارند، برای ورود به قلمروهای زبانی لاجرم در چارچوب‌های فرهنگی قرار می‌گیرند. جهان ذهنی گویشوران تجلی‌گاه تصورات فرهنگی آن‌ها است که در زبان‌شان انعکاس پیدا می‌کند و زبان هر قوم جهان او را نشان می‌دهد. این مفهوم‌سازی‌ها از نسلی به نسل دیگر در هر قوم منتقل می‌شوند.

بنیانگذار اصطلاح زبان‌شناسی فرهنگی لانگاکر^۲ می‌باشد. «ظهور زبان‌شناسی شناختی را می‌توان بازگشتی به زبان‌شناسی فرهنگی دانست. در نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی دانش فرهنگی نه تنها منشأ واژگان به حساب می‌آید، بلکه می‌توان آن را اساس شکل‌گیری دستور زبان در نظر گرفت» (لانگاکر، ۱۹۹۴: ۳۱).

الگوهای فرهنگی متفاوت سبب می‌شود تا مفهوم‌پردازی‌های مختلفی از پدیده‌ها تعریف شود. انسان با درک پدیده‌های جهان اطراف خود و با ایده‌پردازی از آن‌ها الگوهای فرهنگی خاصی را ارائه می‌کند که منجر به خلق استعاره‌ها می‌شود. هدف زبان‌شناسی فرهنگی بررسی رابطه بین زبان و فرهنگ و چگونگی درک جهان از دیدگاه گروه‌های مختلف قومی است. این علم میان‌رشته‌ای راه‌های تأثیر درک و تصور بر مفهوم زبان را ارزیابی می‌کند و چگونگی ارتباط این تأثیر را بر تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع نشان می‌دهد. «الگوهای فرهنگی، الگوهای مسلمی هستند

¹ G. B. Palmer

² R. Langacker

که تا حد زیادی در بین اعضای یک جامعه مشترک می‌باشند و نقش زیادی در درک آن اعضا از جهان و طرز رفتارشان در آن دارند» (کوین^۱ و هلند^۲، ۱۹۸۷: ۴).

رویکرد کلی مطالعه زبان که امروزه تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌شود، به عنوان جزء لاینفک جنبشی گسترده‌تر به طور کلی، برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت، در اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبان منعکس می‌شود. به عبارت دیگر، مقولات ذهنی انسان از طریق تجربیات او شکل می‌گیرند (گندمکار، ۱۳۸۸: ۲۶).

در همه زبان‌ها کاربرد استعاره مرسوم و متداول است و این کاربرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زبان ترکی آذربایجانی نیز از این امر مستثنی نیست و برای منظوره‌های خاصی لغت‌هایی از طبیعت را به عاریه می‌گیرد. یکی از لغت‌های مربوط به طبیعت، واژه آب است که در شکل‌های مختلف دارای معانی استعاری گوناگونی است. منظور از واژه‌های استعاری آب در این پژوهش، آن دسته از واژه‌هایی هستند که گویشور زبان از پدیده آب وام می‌گیرد و بر پایه تشابه که اساس شکل‌گیری استعاره است، کاربردی استعاری از این پدیده را در گفت‌وگوها یا نوشته‌هایش به نمایش می‌گذارد.

لیکاف^۳ و جانسون^۴ (۱۹۸۰) در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» نظام تصویری ذهن بشر را ذاتاً استعاره معرفی می‌کنند که اندیشه و عمل انسان بر مبنای آن شکل می‌گیرد؛ لذا در شناخت و کشف نظام تصویری ذهن انسان و ساختار آن، باید زبان را دقیق‌تر شناخت. این پژوهش به معرفی گونه‌ای از استعاره بر اساس ارتباط و وابستگی مفهومی استعاره به طبیعت، تحت عنوان استعاره تصویری آب می‌پردازد و سعی دارد استعاره آب را با استفاده از مقوله‌بندی و طرحواره تصویری در زبان ترکی تبیین کند. در این پژوهش سعی بر آن است که مقوله‌بندی استعاره طبیعی آب در زبان ترکی آذربایجانی بررسی و نشان داده شود که استعاره تصویری آب در این گویش از چه طرحواره تصویری تبعیت می‌کند؛ همچنین دیدگاه گویشوران این زبان به

¹ N. Quinn

² D. Holland

³ G. Lakoff

⁴ M. Johnson

مقوله استعاره آب و عناصر حوزه آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد تاکنون به این نوع از استعاره، که پژوهش پیش رو به ارزیابی آن می‌پردازد، به طور مجزا و خاص در زبان ترکی آذربایجانی اشاره‌ای نشده است.

این پژوهش سعی بر آن دارد که استعاره‌های مربوط به آب در زبان ترکی آذربایجانی را از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی با ارائه مقوله‌بندی و طرحواره تصویری تبیین کند و مفهوم‌سازی‌های گویشوران زبان ترکی آذربایجانی از این واژه را نشان دهد. در نهایت به درک گویشوران این زبان از استعاره‌های واژه آب اشاره می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در معنای ضمنی واژگان نام‌های طبیعت، از جمله حیوانات مفاهیم درخور توجهی نهفته‌اند. این معانی ضمنی به تدریج میان فرهنگ‌های اقوام و ملل به قرارداد رسمی اجتماعی تبدیل می‌شوند. شریفیان^۱، دیرون^۲ و نیمیر^۳ (۲۰۰۸) در بحث کاربرد استعاری نام‌های اعضای بدن در ساخت واژه‌ها به مفهوم‌سازی اعضای بدن و اندام‌وارگی پرداخته‌اند و نقش نام اعضای بدن در فرایندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی را مطالعه کرده‌اند. قادری نجف‌آبادی (۱۳۹۳) استعاره‌های مبتنی بر واژگان برخی از اندام‌های بدن، یعنی چشم، دل، جگر و سینه را در کتاب بوستان سعدی بررسی و هم‌کنشی میان زبان، شناخت، بدن و فرهنگ را مطالعه کرده است. او نشان می‌دهد که دل و چشم، واژگان زایا در شکل‌دهی مفهوم احساسات، قوای ذهنی، هنجارهای فرهنگی و ویژگی‌های شخصیتی و وقایعی قابل درک هستند.

از طرفی در تأثیر نام‌های استعاری طبیعت در زبان، بارانینه‌کزی^۴ (۲۰۱۸) رابطه طبیعت، استعاره و فرهنگ را بررسی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی جنگل، رودخانه، آب و هوا را با ارائه طرحواره‌های تصویری در شعرهای عامیانه مجارستانی مطالعه می‌کند. همچنین در این زمینه،

^۱ F. Sharifian

^۲ R. Dirven

^۳ S. Niemeir

^۴ J. Baranyiné Kóczy

زیمرمن^۱ و کادینگتون^۲ (۲۰۰۷) در خصوص مفهوم تعادل طبیعت بین دانش‌آموزان بحث می‌کنند و به این مفهوم پرداخته‌اند که بخشی از باورهای عادی بومی است. شریفیان (۲۰۱۵) نیز در حوزه زبان‌شناسی فرهنگی و مفهوم‌سازی‌ها، چگونگی تعامل زبان و فرهنگ با یکدیگر را تبیین کرده است.

مهدی‌زاده اضماره (۱۳۹۶) در چارچوب معنی‌شناسی شناختی به موضوع طرحواره‌های تصویری مهارشدگی و نیرو در ضرب‌المثل‌های ترکی می‌پردازد و گلی و کریمی (۱۳۹۸) نیز در بررسی سوره‌های نجم و قمر از دیدگاه استعاره‌های مفهومی با استفاده از نمونه‌های متعدد تصویرسازی و جانمایی طرحواره‌های طبیعی به نکاتی زیبایی‌شناسانه در مواجهه با طبیعت و بیان زبان‌شناسی اشاره می‌کنند.

شقایق‌زاده‌ارزنق (۱۳۹۲) استعاره‌های مفهومی را در زبان‌های ترکی و فارسی به صورت تطبیقی مطالعه می‌کند و به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا استعاره‌های شعری در شعر یک شاعر دوزبانه فارسی-ترکی مانند شهریار زبان‌وابسته است یا خیر؟ مبنای نظری این مطالعه طبقه‌بندی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) از استعاره‌های مفهومی در قالب استعاره‌های ساختی، جهت‌ی و هستی‌شناختی است. عباسی و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی چندمعنایی صفات مشترک در زبان فارسی و ترکی با رویکرد شناختی می‌پردازند. نتایج به دست آمده با بررسی معانی مختلف این صفت‌ها نشان می‌دهند که از میان سازوکارهای شناختی ایجاد چندمعنایی، استعاره‌های مفهومی بیش‌ترین سهم را دارند.

حضرتی (۱۳۹۴) نقش استعاری فعل دیداری /gormæk/ (دیدن) در زبان ترکی را در چارچوب معنی‌شناسی شناختی ارزیابی می‌کند و سعی دارد معانی گوناگون این فعل را بنابر رویکرد معنی‌شناسی شناختی ارائه کند. گندمکار (۱۳۹۱) به صفت‌های استعاری می‌پردازد. او پس از معرفی صفت‌های استعاری و طرح نمونه‌هایی از آن‌ها در جملات سخن‌گویان فارسی‌زبان، چگونگی درک این پدیده را بررسی می‌کند.

¹ C. Zimmerman

² K. Cuddington

۳. چارچوب نظری پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب دو فرایند مقوله‌بندی و طرحواره‌های تصویری انجام می‌شود؛ بنابراین در ادامه این بخش معرفی مختصری از این دو فرایند ارائه می‌گردد.

۳-۱. مقوله‌بندی

زبان در زبان‌شناسی شناختی ابزار مقوله‌بندی است. به عبارتی، اطلاعاتی که از تعامل انسان و محیط بیرون کسب می‌شوند در قالب مقوله‌بندی به دست می‌آیند. مقوله‌بندی تمام تجربه‌های حسی تا سطوح انتزاعی را شامل می‌شود؛ تجربه‌هایی که با آن‌ها می‌توانیم به پدیده‌های بی‌روح محیط، جان بخشیم و برای آن‌ها نقش‌های مختلف قائل شویم و در صور خیال برای طبیعت، موجودات و گیاهان آن شخصیت تعریف کنیم و حتی از زبان آن‌ها سخن بگوییم. «در زبان‌شناسی شناختی، تعامل با جهان به وسیله ساختارهای اطلاعاتی ذهن صورت می‌گیرد و در این میان بر زبان طبیعی به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌شود» (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۲)

۳-۲. طرحواره‌های تصویری

طرحواره‌های تصویری از لایه‌های بنیادین ساخت شناختی استعاره محسوب می‌شوند که بین تجربیات عینی و فیزیکی جهان خارج با حوزه‌های انتزاعی ذهن مانند زبان ارتباط برقرار می‌کنند. طرحواره‌های تصویری در زبان‌شناسی شناختی از جمله تجربیاتی محسوب می‌شوند که استعاره‌های مفهومی را ایجاد می‌کنند. این مقوله‌ها ضمن تعامل و مشاهده پدیده‌های جهان پیرامونی انسان در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره حاصل می‌شوند. طرحواره‌های تصویری، ساختارهای اساسی در ذهن هستند که در اثر فعالیت‌های بدنی و تجربه‌های محیط کسب می‌شوند. «طرحواره‌های تصویری، ریشه در درک جسمی شده ما دارند و عینی هستند. ما با بهره‌گیری از این طرحواره‌های عینی می‌توانیم درباره حوزه‌های انتزاعی صحبت کنیم» (راسخ‌مهند،

۱۳۹۰: ۵۹). مهم‌ترین انواع طرحواره‌ها عبارتند از طرحوارهٔ حجمی، طرحوارهٔ حرکتی و طرحوارهٔ قدرتی.

۳-۳. طرحوارهٔ حجمی

طرحوارهٔ حجمی قراردادن مفهومی در درون مفهومی دیگر است. این طرحواره در اثر تجربهٔ فیزیکی انسان از یک مکان مشخص مانند داخل منزل، اتومبیل و یا کلاس ایجاد می‌شود. در نتیجهٔ این طرحواره، فرد به صورت انتزاعی می‌پندارد که در درون محیط خاصی حضور دارد. به اعتقاد جانسون^۱ (۱۹۸۷: ۲۳) «مبنای تجربی برای تشخیص موقعیت درون- بیرون یا داخل- خارج، مرزدار بودن آن است؛ به این معنا که بر مبنای آن چیزی می‌تواند یا درون ظرف واقع شود یا بیرون از آن».

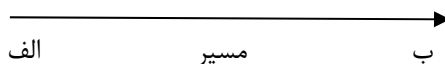


شکل ۱. طرحوارهٔ حجمی

۳-۴. طرحوارهٔ حرکتی

یک فرد در زندگی روزمره‌اش مسیرهای متعددی را طی می‌کند؛ مسیر منزل تا محل کار، محل کار تا مأموریت، منزل تا مغازه و... که از این مسیرها تجربه‌ای در ذهن یک شخص خلق می‌شود و در نتیجه طرحواره‌های انتزاعی از این حرکت در ذهن او ایجاد می‌شود. حرکت انسان یا سایر پدیده‌ها و موجودات در عالم پیرامونی اساس شکل‌گیری استعاری طرحواره‌های حرکتی است. «انسان با توجه به تجربه حرکت کردن خود و مشاهدهٔ حرکت سایر اشیا و موجودات متحرک، طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید می‌آورد و برای آن چه قادر به حرکت نیست، ویژگی حرکت را در نظر می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

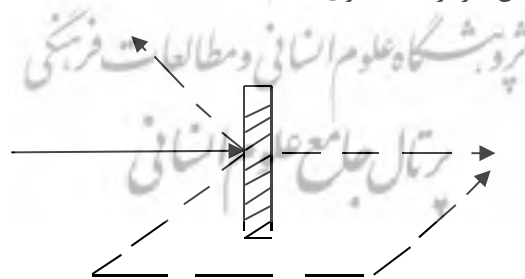
^۱ M. Johnson



شکل ۲. طرحواره حرکتی

۳-۵. طرحواره قدرتی

آدمی اغلب در زندگی با مشکلاتی روبرو می‌شود که این مشکلات در دستیابی به موفقیت مانع محسوب می‌شوند. تصمیم‌گیری فرد در مواجهه با این موانع متفاوت است. برخی تصمیم می‌گیرند به هر نحوی از این موانع عبور کنند و در رسیدن به هدف موفق شوند. عده‌ای با بررسی شرایط راه بهتری را انتخاب می‌کنند و با دورزدن و عبور از موانع به نتیجه می‌رسند. افرادی نیز با برگشتن از مسیر، عبور نکردن از موانع را بر عبور از آن و موفقیت ترجیح می‌دهند. «طرحواره‌های قدرتی یکی دیگر از طرحواره‌های تصویری است که ماهیت و عملکرد آن در ارتباط با طرحواره‌های حرکتی شکل می‌گیرد. در این نوع طرحواره، نگاشت‌های استعاری بر پایه تجربه فیزیکی حرکت و جابه‌جایی به وجود می‌آید؛ با این تفاوت که در طرحواره‌های قدرتی مانع و یا سدی در میانه راه قرار دارد که موجب می‌شود عملکرد و نوع رفتار انسان در برخورد با موانع متغیر و متفاوت باشد و با توجه به نوع مانع موجود و میزان نیروی مقاومتی آن، واکنش‌های مختلف و متفاوتی از انسان سر بزنند» (صفوی، ۱۳۸۲: ۷۰).



شکل ۳. طرحواره قدرتی

براساس آنچه از چارچوب نظری ارائه شد، در ادامه به ارزیابی استعاره‌های مفهومی آب پرداخته می‌شود.

۳-۶. روش پژوهش

در این مطالعه واژگان استعاری طبیعت برگرفته از آب در زبان ترکی آذربایجانی گردآوری و معانی استعاری آن‌ها با روش مقوله‌بندی معنایی و ارائه طرحواره تصویری تبیین شده‌اند تا دیدگاه گویشوران این زبان به دست آید. زبان ترکی از لحاظ رده‌شناسی جزو زبان‌های اورال-آلتایی^۱ و یا به بیان صحیح‌تر از گروه زبان‌های آلتایی است. زبان‌های اورال-آلتایی به مجموعه زبان‌هایی گفته می‌شود که گویشوران آن‌ها از منطقه بین کوه‌های اورال و آلتای (در شمال ترکستان) برخاسته و هر گروه در زمان‌های مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده است (هیئت، ۱۳۶۵: ۱۸). در ایران شهرهای تبریز، ارومیه، اردبیل و زنجان به ترتیب بزرگ‌ترین شهرهایی هستند که زبان ترکی آذربایجانی در آن‌ها تکلم می‌شود.

روش گردآوری داده‌ها به شکل مصاحبه با گویشوران است. شم زبانی پژوهشگران نیز در تنظیم این واژگان مؤثر می‌باشد. به صورت میدانی با مراجعه به گویشوران زبان ترکی آذربایجانی ضمن راهنمایی و تبیین موضوع از آن‌ها خواسته شد لغت‌های استعاری مربوط به حوزه آب را که در محاورات روزمره به کار می‌برند در اختیار پژوهشگران قرار دهند. ۳۰ نفر از مردان ۴۰ تا ۶۰ سال ساکن شهر زنجان که به درخواست پژوهشگران پاسخ مثبت دادند به عنوان مشارکان پژوهش حاضر انتخاب شدند. حداقل تحصیلات مشارکان، دیپلم و حداکثر تحصیلات، کارشناسی بود. در واقع، از گویشوران در دسترس که به موضوع پژوهش علاقه‌مند بودند به طور تصادفی برای جمع‌آوری داده‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها استفاده شد. در مصاحبه با این گویشوران از واژگان حوزه آب، لغات و اصطلاحات فراوانی گردآوری شد اما صرفاً یازده واژه که کاربرد فراوانی داشتند، پس از ثبت مطالعه شد.

شیوه انجام پژوهش به این صورت است که ابتدا پرسشنامه‌ای که دارای دو بخش است به مشارکان تحویل داده شد. در بخش نخست، چند واژه حوزه آب و کاربرد استعاری آن‌ها در قالب مثال‌هایی ذکر شد و از مشارکان خواسته شد لغت‌های دیگری را با موضوع آب و کاربرد استعاری آن ذکر کنند. در بخش دوم، از مشارکان خواسته شد برای هر یک از واژه‌هایی که خود بیان کرده

¹ Altaic-Aral

اند یک مثال کاربردی ارائه دهند و برای هر کدام از لغاتی که نوشته‌اند توضیح ساده‌ای ارائه کنند و کاربرد لغت را در معنای خاصی شرح دهند که مورد نظر آن‌ها بود. بر این اساس، چون تعداد واژه‌هایی که مشارکان پژوهش در بخش نخست این پرسشنامه باز به آن‌ها اشاره کرده‌اند مختلف بود، بخش دوم پرسشنامه نیز طیف گسترده‌ای از مثال‌ها و کاربردهای استعاری را در اختیار پژوهشگران قرار داد. در واقع، تعداد پرسش‌های بخش دوم پرسش‌نامه برای هر کدام از مشارکان متفاوت بود و به تعداد مواردی بستگی داشت که در بخش نخست به آن‌ها اشاره کرده بودند.

بخش دیگری از اطلاعات از طریق فرهنگ‌نامه‌های ترکی مانند آذربایجانی دلی‌نین بیضاحلی لوغتی (بهزادی، ۱۳۷۶) و فرهنگ تطبیقی کنایات دلداری (دلداری‌ناب، ۱۳۹۱) به دست آمد. برای درک بهتر این لغت‌ها در بافت، به برخی متون نثر و نظم زبان ترکی مانند صبحی (۱۳۹۷)، باغبان کریمی (۱۳۹۴)، محمدبیانی (۱۳۹۷) و جعفری (۱۳۸۴) مراجعه شد و کاربرد آن‌ها مورد مذاقه قرار گرفت. علاوه بر این، از نظرات شعرا، ادیبان و صاحب‌نظران زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی به عنوان ارزیاب استفاده شد. مفاهیم مورد نظر در مورد هر واژه استعاری با کمک اشعار، امثال و حکم شرح داده و مفاهیم استعاری واژه آب در زبان ترکی آذربایجانی برای نشان دادن مقوله‌بندی معنایی، در شکل شماره ۵ ارائه می‌شوند.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش به تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود. هدف بررسی استعاره‌های تصویری موجود در پدیده آب بر اساس فرایند مقوله‌بندی و طرحواره‌های تصویری است.

۴-۱. سو [su:] ← «آب»

در بین همه واژگان استعاری طبیعت، آب و عناصر حوزه آن از پربسامدترین لغت‌های کاربردی در گفتار و نوشتار هستند. ژرف‌ترین تجربه‌های بشر از آب و دیگر نمادهای آن در همه زبان‌ها تمثیل نور، امید و حقیقت است. گویشوران زبان ترکی آذربایجانی از مقوله استعاری آب برای افکار و ایده‌های متعالی و روشن بهره می‌گیرند. در شعر شاعران آذربایجان، آب استعاره از مفاهیم لطیف است.

او گوزل منظره‌سی، بهشته بنزه‌ر هاواسی او سرین دردیمه درمان سویونا قوریان اولوم (باغبان کریمی، ۱۳۹۴: ۲۷)

شاعر می‌گوید «فدای آن مناظر زیبا، هوای چون بهشت و آبی که درمان آلام من است، خواهم بود» و آب را درمان روح و مصفای جان خسته‌اش معرفی می‌کند. یا چکامه:

هر قصر سلیمان دا، داش آینا سویا دونمز چیمرانماغا بیر آینا اؤرک بالقیزین اولسون (محمدبیانی، ۱۳۹۷: ۸۱)

منظور بیت این است که «در قصر هر سلیمان، آیینه سنگی به آب بدل نمی‌شود؛ باید آیینه دلی چون بلقیس داشت؛ که او تصور کرد آب است و پاچه دامن برچید» در این شعر، آینه و آب که از نمادهای روشنایی هستند در یک ترادف قرار گرفته‌اند تا مفهوم روشنایی آب برای مخاطبان به وضوح به تصویر کشیده شود. انعکاس آب در افکار گویشوران زبان ترکی آذربایجانی نماد آرامش و صفا می‌باشد و از آن در فرهنگ همه اقوام در بن‌مایه‌های لطافت و پاکی یاد می‌شود؛ به عبارتی در بین تمام قومیت‌ها روشنی و شفافیت آب به یک باور عمومی تبدیل شده است.

۴-۲. عوممان [ʔumman] ← «عمان»

در زبان ترکی آذربایجانی به آب فراوان در شکل استعاری عوممان گفته می‌شود. در حقیقت عوممان استعاره از هر گونه آب زیاد است که برگرفته از دریای عمان می‌باشد. عوممان نماد سخاوتمندی است. همچنین به هر چیزی که مقدار آن بیش‌تر از انتظار باشد مانند اشک چشم، مشکلات، درد و ناراحتی به صورت مبالغه‌آمیز در زبان ترکی، عوممان می‌گویند. افرادی که خیلی صبور و باحوصله باشند نیز با این واژه مورد اشاره قرار می‌گیرند. به عبارتی عوممان مظهر بردباری و متانت است.

عوممان دردیم وار منیم کونلوم آلور خار منیم (بهزادی، ۱۳۷۶: ۱۶۹۸)

این ترانه به معنی «دردی به اندازه دریای عمان دارم/ روحم چنان ناراحت است که گویی از خار در رنج است» می‌باشد. در این شعر، گوینده برای تبیین و به تصویر کشیدن آلام انبوه‌اش به استعاره، از لغت عوممان استفاده کرده است. این واژه در قالب طرحواره حجمی تعریف می‌شود.

درد، رنج، مشکلات و... در درون ظرفی به نام عوممان فرض شده است. گویشور با تصور ظرف خاصی در ذهن خود، انبوهی از مشکلات را درون آب فراوان دریای عمان تشبیه می‌کند تا درد و غم فراوان خود را به مخاطب القا کند.

۴-۳. شلاله [šalalæ] ← «آبشار»

شلاله اشاره استعاری به زلف زیبا و بلند است. گویشور زبان ترکی آذربایجانی، گیسوان بلند و آویزان محبوب و معشوق را به شلاله تشبیه می‌کند؛ به عبارتی گویندگان در محاورات خود با تشبیه زلف بلند و دلربا به آب زلال و بلندی آبشار، مقصود خود را به استعاره ادا می‌کنند.

اسدخانے دیکه دیکه ایریلدن شلاله ساچلارین سولماسیام من

(باغبان کریمی، ۱۳۹۴: ۱۰۳)

«ای (مادر) کسی که اسدخان (شاعر) را لحظه به لحظه بزرگ کردی، همان زلف‌های آبشارگون تو که به خاطر من سپید گشتند»؛ اسدخان سلطانی شاعر این چکامه با دیدن گیسوان آبشارمانند مادرش حیات خود را مدیون این گیسوان سپید بلند می‌داند. شلاله در زمره طرحواره‌های حرکتی تعریف می‌شود. بلندی و حالت افتان زلف به ریزش و حرکت آب آبشار تصور می‌شود و تجربه روانی آب آبشار را در ذهن گویشوران تداعی می‌کند.

۴-۴. سل [sel] ← «سیل»

در زبان ترکی آذربایجانی برای نشان دادن زیادی و وفور هر چیزی، آن را با سیل مقایسه می‌کنند و به شکل استعاری به آن سل می‌گویند؛ ازدحام و زیادی جمعیت را نیز با این واژه نشان می‌دهند. «سن بو سئلین قارشیه سئیندا دورا بیلیمه یه جکسن» (بهزادی، ۱۳۷۶: ۱۴۳۳) یعنی «تو در مقابل این سیل (جمعیت) نمی‌توانی بایستی»، این جمله انبوه جمعیت را به سیل تشبیه می‌کند. گویشور سیل را آب فراوان می‌پندارد که در کف رودخانه و اطراف آن پخش شده است. سیل در زبان ترکی آذربایجانی سمبل تحرک و غلیان است که گویشور با در نظر گرفتن حرکت و جریان عظیم آب سیل، آن را در طرحواره حرکتی تصور می‌کند که با قدرت در حرکت است.

۴-۵. بولاغ [bulalg] ← «چشمه»

در فرهنگ ترکی آذربایجانی بولاغ (بولاخ) مظهر غلیان و مرکز اراده هر چیزی است که منشأ حرکت می‌باشد. در میان گویشوران زبان ترکی آذربایجانی مثلی وجود دارد که برای تذکر به افراد کم‌تحرك استفاده می‌شود: «بولاغ گورک ائوزون قینه، سو توک‌مگین بولاغ اولماز» یعنی چشمه باید از خودش جوشش داشته باشد، با آب ریختن به چشمه، نتیجه‌ای نخواهد داشت. چشمه در طرحواره تصویری مرکز حرکت است که آب از آن خارج می‌شود و در مسیر خاصی جریان می‌یابد.

سو توکمگ ایلن کؤهنه بولاق‌لار جوشا گلمز خلقین اؤزونه، خلق اؤزو امداد اولاجاقدیر

(محمدبیانی، ۱۳۹۷: ۳۱)

«با ریختن آب به چشمه‌های قدیمی، چشمه‌ای ایجاد نخواهد شد/ مردم برای حل مشکل‌شان، خودشان باید کمر همت ببندند».

در این طرحواره تصویری، شاعر تلاش و تکاپوی هر فرد و قوم را بسان جوشش و جریان چشمه می‌پندارد که برای ادامه حیات مستلزم حرکت است؛ چنان‌چه آب چشمه باید از خود جوشش و جریان داشته باشد و ریختن آب به چشمه‌های قدیمی ثمری نخواهد داشت.

حیدر بابا سولی یرین دوزونده بولاخ قینر جای چمنین گوزونده

(شهریار، ۱۳۷۳: ۳۵)

«حیدر بابا در محل سولی‌یر روستا/ چشمه در بالای رودخانه و چمن می‌جوشد»

در این بیت نیز چشمه مرکز و مظهر اراده، جوشش و فرمان حرکت است. گویشوران زبان ترکی با درک انتزاعی از جوشش و حرکت چشمه، آن را در قالب طرحواره حرکتی می‌پندارند که مسیر را می‌پیماید، اگرچه حرکتش کند است اما به آرامی به راه خود ادامه می‌دهد و با ابرام موانع را پشت سر می‌گذارد تا به مقصد برسد.

۴-۶. یاغیش [jağış] ← «باران»

در زبان ترکی آذربایجانی برای توصیف فراوانی هر چیز، آن را به باران تشبیه می‌کنند و یاغیش می‌نامند. «توکدو یاغیش کیمی گوزوندن یاشی...» (بهزادی، ۱۳۷۶: ۲۸۰۵) «مانند باران، اشک‌هایش را از چشمانش جاری ساخت...» این‌جا شدت و زیادی اشک چشمان به باران مانند

شده است؛ در حقیقت باران مظهر فراوانی و زیادی هر چیزی است. در باور گویشوران زبان ترکی باران سمبل و تعبیر وفور هر چیزی می‌باشد.

در جهان ذهنی گویشور، مظلوف باران در ظرفی قرار دارد که به شدت هر چه تمام‌تر جاری می‌شود؛ حال ممکن است این ظرف چشم باشد و مظلوف آن اشک چشم. در این طرحواره حجمی، باران از درون ظرفی جاری و با شدت سرازیر می‌شود.

۴-۷. زینه [zinæ] ← «آب باریکه»

نظام ذهنی گویشوران ترکی آذربایجانی درآمد کم را مانند آب باریکه می‌داند، گرچه کم است اما دائمی و مستمر است و همیشه با قدرت ادامه دارد. حرکتش آهسته، اما ادامه‌دار است.

سنین عشقین زینه گوزدور، منیم عشقیم دئمه سؤزدور

قاریش عشقین قوشون اوزدور، یئنه قوی چایلانا کؤنلوم

(باغبان کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲۶)

«عشق تو در من هنوز مانند چشمه‌ای ضعیف در جریان است، تصور نکن که عشق در ادعا خلاصه می‌شود/ تو نیز مرغ عشق را به حرکت درآور تا چون رودخانه به جریان بیفتد».

در زبان ترک زینه را به استعاره رزق کم هم گفته‌اند. زینه یا همان درآمد استعاری با این که به لحاظ حجمی کم است اما ادامه‌دار و دائمی است. در تجربیات زیست‌مانی گویشوران، زینه یا آب‌باریکه تدریجی و با قدرت در جریان است و در ذهن آنان این پدیده در طرحواره حرکتی قرار دارد.

۴-۸. چای [çai] ← «رود»

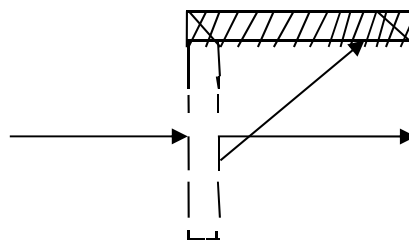
چای/ «رود»، سمبل قدرت است. رودخانه با قدرت می‌خروشد، هر چه که در مسیرش باشد از جا می‌کند و با خود می‌برد و در نهایت به دریا می‌ریزد.

گوز یاشلاری هر یئردن آخارسا، منی توشلار دریا به باخار، بللی دی، چایلارین آخاری

(شهریار، ۱۳۷۳: ۶۴)

«جریان اشک چشم‌هایت از هر جا که بریزد مرا هدف قرار می‌دهد/ هدف رودخانه‌های خروشان معلوم است که متوجه دریا می‌باشد». اشک فراوان به رودخانه تشبیه شده است. رود در

جهان هستی گوینده بنیان کن است و می تواند هر چیزی را جابه جا کند. رود در زمرة طرحواره قدرتی قادر است موانع را از سر راه بردارد و به مسیرش ادامه دهد.



شکل ۴. طرحواره قدرتی چای (رود)

۹-۴. دامچی (دامچی) [damči] ← «قطره»

هر چیز با مقدار اندک در ذهن گویشور ترکی آذربایجانی با واژه های دامچی و قطره در زبانش متجلی می شود. دامچی (قطره) در استعاره به هر چیز کم اشاره می کند. «بیر دامچی چورک ییب قالدیم...» (بهزادی، ۱۳۷۶: ۱۰۷۲) یعنی «قطره ای نان خوردم و بلند شدم...» که در حقیقت به معنای لقمه کوچک می باشد. یا در بیت:

ای شاه شجاع الدین شمس الحق تبریزی رحمتدن اگر نولا بیر قطره بیزه دامه

صبحی (۱۳۹۷: ۱۶۹) می گوید «ای شاه شجاع الدین ای شمس تبریزی، چه می شود اگر قطره ای از رحمت خداوندی بر ما بچکد؟» رحمت خدا را به دریایی تشبیه می کند و شاعر آرزوی قطره ای از این رحمت را دارد. قطره وجود ناچیز و کم است و هر چیز بی مقدار را تداعی می کند در اشعار و نثرهای ادبی استعاره از تواضع است. گوینده یا نویسنده برای نشان دادن فروتنی خود در مقابل دریا از قطره بهره می گیرد. قطره ترسیم مظلوفی است که از درون ظرفی می چکد. به عبارتی در این طرحواره دامچی (قطره) از داخل ظرف به بیرون می تراود.

۱۰-۴. درین [dærin] ← «عمیق»

به انسان رازدار و دارای فهم بیش تر، نیز به سخن ارزشمند و پرمغز درین یا عمیق می گویند. گویشوران با تداعی عمق آب دریا یا رود، کسی که صاحب فکر و اندیشه باشد را درین «عمیق» نسبت می دهند تا با تشبیه عمیق بودن آب به اندیشه آدمی منظور خود را بهتر ادا کنند. هرگونه

کلامی که در طراز سخن حکیمانه باشد را به استعاره درین «عمیق» می‌نامند. «سئر ساخلیان آدام» (دلدار بناب، ۱۳۹۱: ۱۸۴) «فرد تودار» است که چندان اهل صحبت کردن و بروز دادن اسرار و احساسات درونی‌اش نیست.

سخن پرمحتوا با عمق آب مقایسه می‌شود و با الهام از آب عمیق، بدان نسبت ژرف داده می‌شود. در ذهن گویشوران، مغز طرحواره‌های بسان ظرف است که در آن عقل و سخن می‌گنجد و برخی افکار و سخنان از ژرفای خاصی برخوردار هستند.

۴-۱۱. د/یاز [dajaz] ← «سطحی»

آنان که بی‌محتوا و بیهوده سخن می‌گویند از نگاه گویشوران دارای عقل د/یاز «سطحی» هستند. همچنین کم‌حوصلگی، سخنان فاقد ارزش و هر چیز کم‌اهمیت را با این واژه استعاری قضاوت می‌کنند.

کیم اومدو درین لیک بو د/یاز حوصله لردن آختاردی حیاتین سویونو، دار لوله لردن

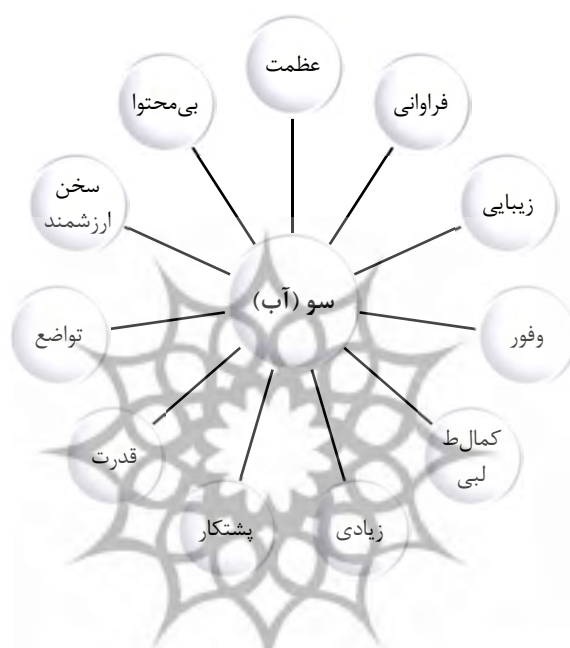
(محمدبیانی، ۱۳۹۷: ۶۴)

شاعر این بیت می‌گوید «چه کسی از حوصله‌های سطحی انتظار ژرفا دارد؟/ چه کسی در لوله‌های تنگ و باریک دنبال آب حیات است؟» در این بیت به باور گوینده، صبر و حوصله دارای ژرفا است و از افرادی که دارای تحمل کافی نیستند، نباید انتظار صبوری و مدارا داشت. شاعر در صور خیال خویش، خویشتن‌داری را چون ظرف آب می‌داند و کسانی که از حوصله برخوردار هستند را در عمق آب و آنانی که از صبر کافی تهی هستند را در سطح آب می‌بیند. گویشوران سخن بی‌محتوا را نیز سطحی، بی‌عمق و بی‌معنی می‌دانند.

گویشوران عقل را به مثابه طرحواره حجمی تصور می‌کنند که دارای آب است و کسی که سخن سبک می‌راند در سطح این ظرف قرار دارد نه در ژرفای آن. همچنین هر کلام بی‌ارزش

همانند مظلوفی در سطحی از یک ظرف آب است؛ حال این ظرف ممکن است رودخانه یا دریا باشد.

شکل ۵. مقوله‌بندی استعاری آب



۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به استعاره‌های مفهومی حوزه آب از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی در زبان ترکی آذربایجانی پرداخته شد. در زبان‌شناسی فرهنگی نحوه گزینش واژگان بر حسب فرهنگ و روحیات اقوام متفاوت است. گویشوران هر قوم از زاویه جهان‌بینی باورهای خود دنیای اطراف را می‌بینند. ذهن گوینده از پدیده‌های طبیعت تأثیر می‌پذیرد و قدرت خیال، تصورات پیرامونی را در ذهن به شکل‌های مختلف تداعی می‌بخشد. اگر این تأثیرگذاری در ذهن گوینده ملموس باشد و برای دیگر گویشوران قوم نیز فراگیر باشد، مفاهیم انتزاعی بدل از پدیده‌های طبیعت در ذهن نقش می‌بندند. بر اساس ارزیابی‌ها گویشوران زبان ترکی آذربایجانی از مفهوم آب و مقوله‌های آن در ذهن‌شان تصویری از نور و امید دارند و در موقعیت‌های مختلف در کاربردهای استعاری برای نشان دادن صفت‌های امیدواری و روشنی از این پدیده‌ها بهره می‌گیرند.

استعاره یکی از مباحث جدید در زبان‌شناسی شناختی است. با توسعه علوم شناختی، استعاره به ابزاری برای درک بهتر امور انتزاعی تبدیل شده است. دلیل بنیانگذاران زبان‌شناسی شناختی این بود که ذهن، امور انتزاعی را از طریق بازسازی در قالب امور مادی درک می‌کند. واژگان استعاری پدیده آب و کاربرد آن‌ها در این پژوهش با ذکر نمونه‌هایی بررسی شد؛ پیش‌تر استعاره صرفاً ابزاری در خدمت شعر و ادبیات زبان ترکی بود. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد گویشوران زبان ترکی، از این واژگان در گفت‌وگوهای روزمره خود، هم در مفهوم فیزیکی و هم برای بیان مفاهیم انتزاعی بهره می‌برند.

در پاسخ به سوال نخست که مقوله‌بندی استعاره طبیعی آب چگونه است، معروف‌ترین مقوله‌های استعاری حوزه آب در زبان ترکی آذربایجانی استخراج شدند. در این حوزه یازده واژه به لحاظ کاربرد استعاری در زبان ترکی آذربایجانی بررسی شدند که عبارتند از *دنیز* (دریا)، *عوممان* (عمان)، *شلاله* (آبشار)، *سل* (سیل)، *بولاغ* (چشمه)، *یاغیش* (باران)، *زینه* (آب‌باریکه)، *چای* (رود)، *دامچی* (قطره)، *درین* (عمیق) و *دایاز* (سطحی). به لحاظ زبان‌شناسی فرهنگی در باور همه گویشوران، آب و پدیده‌های حوزه آن به دلیل زلالی، انعکاس پاک، روشنی و حقیقت است. پدیده‌هایی مانند *بولاغ* (چشمه)، *عوممان* (عمان)، *دنیز* (دریا)، *چای* (رودخانه) و *درین* (عمیق) از نمادهای آب، به خاطر عظمت و زیبایی‌های والای‌شان تداعی‌گر مفاهیم انتزاعی فراواقعی در ذهن گویندگان هستند. گویشوران زبان ترکی آذربایجانی این پدیده‌ها را مظهر بردباری، سخاوت، قدرت و متانت می‌دانند.

شلاله (آبشار)، *یاغیش* (باران) مظهر زیبایی هستند. *دامچی* (قطره) نماد تواضع و فروتنی است. *سل* (سیل) نماد نیرو و اقتدار می‌باشد. این پدیده تداعی‌کننده قدرت است که هر آن‌چه در حریم و مسیرش قرار می‌گیرد را از جا برمی‌کند. *دایاز* (سطحی) تداعی‌گر انسان‌های سطحی‌اندیش است و به استعاره چنین صفتی را به افرادی نسبت می‌دهند که بی‌مبالات سخن می‌گویند تا شاید این نسبت در آنان و دیگر شنوندگان مؤثر افتد، اندیشه‌ها و گفتارهای‌شان را مورد مذاقه قرار دهند، از ایراد کلامی که بوی بیهودگی می‌دهد احتراز کنند و از اندیشه‌هایی اجتناب کنند که نشان از بی‌محتوایی دارد. *زینه* (آب‌باریکه) نماد قناعت و استمرار است. همچنین، معانی مختلف استعاری آب عبارتند از عظمت، فراوانی، زیبایی، وفور، کمال‌طلبی، زیادی، پشتکار، قدرت، تواضع، سخن ارزشمند و هرگونه کلام یا فکر بی‌محتوا (تصویر ۵).

برای پاسخ به پرسش دوم مبنی بر نوع طرحواره‌های آب، ارزیابی‌های انجام‌شده بیانگر این است که پدیده‌های دنیز (دریا)، عوممان (عمان)، یاغیش (باران)، درین (عمیق) و دایاز (سطحی) از طرحواره حجمی تبعیت می‌کنند. این نوع طرحواره، دنیز (دریا) و عوممان (عمان) را ظرفی در نظر می‌گیرد که مظروف آب در این ظرف‌ها قرار می‌گیرد. یاغیش (باران) به تصور گویشوران در ظرفی قرار دارد که از این ظرف به آرامی در حال خالی‌شدن است. همچنین مفاهیم درین (عمیق) و دایاز (سطحی) عمق ظرف را برای گویشور تداعی می‌کنند که با آن سطح مظروف (آب) را می‌سجند. سل (سیل) و چای (رود) در طرحواره قدرتی دارای قدرت فوق تصور هستند که قادرند از هر مانعی عبور کنند و به مسیر ادامه دهند. شلاله (آبشار)، بولاغ (چشمه) و زینه (آب‌باریکه) طبق طرحواره حرکتی، طی مسیر می‌کنند و از مبدأ به سوی مقصد که دریا است در حرکت هستند. استعاره‌های تصویری آب عمدتاً از طرحواره حجمی تبعیت می‌کند که همانند شکل (۳) بستر رودخانه، جوی و یا دریا بسان ظروفی هستند که مظروف آب در درون یکی از این ظرف‌ها قرار دارد.

در خصوص پرسش سوم مبنی بر دیدگاه گویشوران زبان ترکی آذربایجانی به مقوله استعاره آب و عناصر حوزه آب، گویشوران این زبان به لحاظ روان‌شناسی به واژه آب و وابسته‌های آن نگرش مثبت دارند؛ به عبارتی این واژه‌ها را در کاربردهای استعاری، برای صفت‌های مثبت به کار می‌برند؛ تنها در یک مورد واژه دایاز (کم عمق) را برای صفت‌های منفی استفاده می‌کنند.

با توجه به پیوند عمیق زبان‌ها با طبیعت، زبان ترکی آذربایجانی واژگان را از طبیعت و برای بیان رفتارهای انسانی وام می‌گیرد. این امر در ترجمه از/ به زبان‌های ترکی آذربایجانی و فارسی به مترجمان در درک متن‌های ادبی کمک می‌کند. همچنین، نتایج این مطالعه می‌تواند برای شعرا، نویسندگان، زبان‌شناسان و معلمان مفید واقع شود و به دانش ما در مورد استعاره و چگونگی صورت‌بندی مفاهیم ذهنی و درک هستی بیفزاید.

ارزیابی استعاره‌ها و کاربرد آن‌ها می‌تواند موضوع پژوهش‌هایی در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی و نیز جامعه‌شناسی زبان باشد و پژوهش‌های بعدی می‌تواند به ابعاد اجتماعی و روانی استعاره‌ها بپردازد. دامنه واژگان استعاری مأخوذ از طبیعت بسیار گسترده است و پژوهشگران می‌توانند به کاربردهای استعاری واژگان طبیعت در مورد نام‌های حیوانات، درختان، میوه‌ها و... و اطلاق آن‌ها به مفاهیم ذهنی غیر از معنای فیزیکی آن‌ها بپردازند.

منابع

- اسداللهی، خدابخش، منصور علیزاده و ابراهیم رنجبر. (۱۳۹۸). جایگاه استعاره شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۷ (۸۶)، صص. ۸۶-۱۰۹.
- باغبان کریمی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *اولدوزلار اله‌نیر*. زنجان: نیکان کتاب.
- بهبزادی، بهزاد. (۱۳۷۶). *آذربایجانین دیلی نین یضاحلی لوغتی*. تهران: درسا.
- جعفری، هوشنگ. (۱۳۸۴). *گونش*. زنجان: نیکان کتاب.
- حضرتی، یوسف. (۱۳۹۴). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی: فعل دیداری /gormæk/ (دیدن). *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*. ۵ (۲)، صص. ۲۴۳-۲۶۹.
- دلداربناب، میرحسین. (۱۳۹۱). *فرهنگ تطبیقی کنایات دلدار*. تهران: صداقت.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- شریفیان، فرزاد. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه لیلا اردبیلی. تهران: نویسه پارسی.
- شقایق‌زاده‌ارزنگ، حوریه. (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی استعاره‌های شناختی اشعار ترکی و فارسی شهریار*. رساله کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شهریار، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۳). *کلیات دیوان شهریار*. تهران: نگاه.
- صبحی، نازخند. (۱۳۹۷). *باغبان نهالستان ادب*. کرج: پیدار.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ. سوم. تهران: سوره مهر.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). *بحثی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی*. نامه فرهنگستان، ۶ (۲)، صص. ۶۵-۸۵.
- عباسی، ناصر. محمدرضا اروچی، بهزاد رهبر و حیدر حسنلو. (۱۳۹۹). *بررسی چندمعنایی در وام واژه‌ها با رویکرد شناختی: مطالعه موردی صفات فارسی و ترکی*. *فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین*، ۶ (۲)، صص. ۷۱-۹۲.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان. (۱۳۹۳). *تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی*. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسانی*، ۱۱ (۱)، صص. ۲۱-۵۱.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد. (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی شناختی و استعاره*. *تازه‌های علوم شناختی*، ۴ (۳)، صص. ۵۹-۶۴.
- گلی، حسین و شهاب‌الدین کریمی. (۱۳۹۸). *واکوی زیبایی‌شناسی استعاره‌های مفهومی طبیعت در سوره‌های نجم و قمر*. *فصلنامه مطالعات قرآنی*، ۱۰ (۳۸)، صص. ۳۴۱-۳۶۳.
- گندمکار، راحله. (۱۳۸۸). *بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی*. رساله کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- گندمکار، راحله. (۱۳۹۱). *نگاهی تازه به چگونگی درک استعاره در زبان فارسی*. *ادب‌پژوهی*، ۶ (۱۹)، صص. ۱۵۱-۱۶۷.

- محمدبیانی، علی. (۱۳۹۷). *بنددی یاریاق بیر چینار*. کرج: شانی.
- مهدی‌زاده اضماره، محمد. (۱۳۹۶). *بررسی ضرب‌المثل‌های زبان ترکی بر اساس طرحواره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- هیئت، جواد. (۱۳۶۵). *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*. تهران: نشر نو.
- Baranyiné Kóczy, J. (2018). *Nature, metaphor, culture: Cultural conceptualizations in hungarian folksongs*. Singapore: Springer Nature Singapore Pte Ltd.
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning imagination, and reason*. Chicago & London: The University of Chicago press.
- Lakoff, G. & M. Johnson, (1980) *Metaphors we live by*. Chicago & London: University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1994). Culture, cognition and grammar. In M. Putz (Ed.), *Language contact and language conflict*. pp.25-53. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Palmer, G.B. (1996). *Toward a theory of cultural linguistics*. Austin: University of Texas Press.
- Quinn, N, & D. Holland, (1987). Culture and cognition. In D. Holland & N. Quinn (eds.), *Cultural models in language and thought*. pp. 3-40. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sharifian, F. (2015). Cultural linguistics. In F. Sharifian (Ed.) *The Routledge handbook of language and culture*. pp. 478–492. London & New York: Routledge.
- Sharifian, F., R. Dirven & S. Niemeir. (2008). *Culture, body and language: Conceptualizations of internal body and organs across cultures and languages*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Zimmerman, C. & Cuddington, K. (2007). Ambiguous, circular and polysemous: Students' definitions of the balance of nature metaphor. *Public Understanding of Science*, 16 (4), pp. 393–406.

Evaluating the Imaginary Metaphor of Water in Azerbaijani Turkish Language

Abstract

The study of metaphors through cognitive approach illustrates how much the human mental imaginations extends to abstract concepts. In this study, which has been conducted in the cultural linguistics framework, the process of categorization and imaginative schemas have been used to explain the metaphors of the water phenomenon in the Azerbaijani Turkish language. The research data were collected through interviews with 30 Turkish native speakers, as well as the use of books, poetry collections and dictionaries of this language in a very limited number. First, the semantic relationship of each of the words related to water was determined, then, to show the exact metaphorical meanings, the semantic categorization method and the presentation of an imaginary schema were used to determine the viewpoints of Azerbaijani Turkish speakers to the metaphors of water. The research findings show that the speakers of this language use water expressions metaphorically in their speech. There are ten metaphoric expressions of water with positive use and one with negative use that are used by native speakers in appropriate situations.

Keywords: Azerbaijani Turkish Language, Imaginary Metaphor, Cultural Linguistics, Imaginary Schemas, Categorization